



علیرضا کیخانی، مهندس محله احمدآباد، هر طور حساب می‌کند می‌بیند روحانی شدنش دور از انتظار بود

سرنوشت شیرین طلبگی

حمیده صفائی هر چه محاسبه می‌کند، می‌بیند انتخاب این مسیر فقط به خودش بستگی نداشته: بیشتر لطف خدا بوده که شامل حالش شده است.

ماجرای روزی شروع شد که علیرضا در کلاس‌های طب سنتی با تعدادی طلبه دوست شد. بعد از آن او بنا به عادت شوخ طبعی همیشگی‌اش و برای سر به سر گذاشتن دوستان طلبه‌اش، سری به حجره‌های آنان در حوزه علمیه می‌زد تا ببیند دقیقا به چه کاری مشغول هستند. این رفت و آمدها سبب کنجکاویش شد و برای رسیدن به جواب پرسش‌های ذهنش پیگیر شد تا به حوزه برود. اما ۲۵ سال، سن مناسبی نبود که او را پذیرش کنند.

طرح «سفیران هدایت» یکی از فرصت‌های زندگی‌اش بود، درست همان سالی که در مقطع ارشد رشته نرم‌افزار قبول شد. دوراهی سختی بود و علیرضا به خاطر اینکه این فرصت را از دست ندهد، حوزه علمیه را انتخاب کرد و در مسیر جدیدی گام گذاشت. اکنون پس از یازده سال در نقطه‌ای که دلش می‌خواست ایستاده است. حجت الاسلام والمسلمین علیرضا کیخانی چند سالی است امام جماعت مسجد حجتی‌الندشت و فرمانده پایگاه شهدای‌الندشت در عارف‌۱۰ است.



می‌خواستیم به هندوستان بروم، اما...

زاده زاهدان است و سه سال اول زندگی‌اش را در آنجا گذرانده. پدرش معاون بازرگانی شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی زاهدان بود و از آنجا به زابل منتقل شدند. پس از هشت سال زندگی در این شهر به گرگان رفتند و ۱۰ سال هم آنجا زندگی کردند. علیرضا سال ۱۳۸۲ کاردانی نرم‌افزار کامپیوتر زاهدان قبول شد و سال ۱۳۸۴ کارشناسی همین رشته را در مشهد ادامه داد و سال ۸۶ فارغ‌التحصیل شد. کارشناسی‌اش را که گرفت، به همراه دامادشان توی دفتری در خیابان راهنمایی مشغول به کار شد. آنجا هم تیزر تبلیغاتی و انیمیشن می‌ساختند و هم آموزش می‌دادند. بعد از چند ماه در شرکتی مشغول به کار شد و مسئولیت شبکه‌های کامپیوتری آنجا را بر عهده گرفت.

اومی خواست مقطع ارشد نرم‌افزار کامپیوتر را در دانشگاه دولتی بخواند، اما در آزمونش قبول نشد. یکی از دوستانش پیشنهاد کرد برای ادامه تحصیل به هندوستان برود. او هم پذیرفت. برای رفتن به این سفر به دنبال تقویت زبان بود. نزدیک کلاس زبان کلاس‌های طب سنتی و نجوم هم برگزار می‌شد. علیرضا که از قدیم علاقه بسیاری به این حوزه‌ها داشت، تصمیم گرفت در این کلاس‌ها هم شرکت کند.

سربه سر طلاب می‌گذاشتم

در کلاس‌های طب سنتی‌اش چند طلبه هم حضور داشتند. اخلاق علیرضا طوری بود که خیلی زود با همه دوست می‌شد. او در کمتر از چند روز با طلبه‌های حاضر در کلاس طب سنتی دوست شد و این دوستی و حس کنجکاویش سبب شد گاهی به همراه آن‌ها به حوزه علمیه برود و سری به حجره‌هایشان بزند. به اینجای صحبت که می‌رسد، لبخندی بر لبش می‌نشیند و ادامه می‌دهد: می‌خواستیم ببینیم طلاب در حوزه علمیه چه درس‌هایی می‌خوانند و در حجره‌هایشان چه خبر است. گاهی هم می‌رفتم سربه سرشان می‌گذاشتم و شوخی می‌کردم. سبک درس خواندنشان برایم جالب بود و کنجکاویم کرد. امانه به اندازه‌ای که بخواهم به حوزه بروم.

به دنبال جواب سوالات رفتم

گاهی در کلاس زبان برخی از دوستانش درباره روحانیون صحبت‌هایی می‌کردند که از نگاه علیرضا درست نبود. او می‌خواست با دلیل و سند این موضوع را به آن‌ها بگوید. اما برای حرف‌هایش سندی نداشت؛ به همین دلیل مجبور بود مطالعه کند. یازدوستان طلبه‌اش پرسید، بعد جواب آن‌ها را بدهد. وقتی پاسخ می‌داد، سؤال دیگری مطرح می‌شد و باز باید برای جوابش، همین مسیر را می‌رفت. این روند انمی پسندید و تصمیم گرفت اطلاعاتش را افزایش دهد. سال ۱۳۸۸ یک روز سری به حوزه زد و گفت می‌خواهد آنجا درس بخواند. وقتی سنش را پرسیدند، گفتند «۲۳ سال حداکثر سن ثبت نام ماست. شما ۲۵ سال دارید و نمی‌شود». همان جایی که از طلب به او گفت «می‌توانی کتاب‌های شش سال اول رتبه و مطالعه کنی و امتحان بدهی؛ در صورت قبولی می‌توانی در حوزه درس بخوانی». علیرضا کتاب‌ها را خرید و یک سال تمام درس خواند. زمانی که برای امتحان مراجعه کرد، به او گفتند این طرح مربوط به پارسال بوده است و امسال اجرایی شود. او ماند که چه کند. اما ناامید نشد و همچنان برای ورود به حوزه پرس و جو می‌کرد. درست همان سالی که کنکور ارشد داد و در رشته نرم‌افزار قبول شد. یکی از دوستانش به او گفت «امسال حوزه علمیه طرح سفیران هدایت را دارد و می‌توانی ثبت نام کنی». هر چه خانواده‌اش اصرار کردند تا علیرضا به دانشگاه برود، او قبول نکرد و به این فکر می‌کرد که شاید سال آینده این طرح را بردارند. برای همین قید دانشگاه را زد و به حوزه رفت.

استودیویی برای تولید محتوای محله

به اصرار مادر سال ۱۳۹۱ ازدواج کرد و در محله احمدآباد ساکن شد. سال ۱۳۹۲ به حوزه رفت و از سال ۱۳۹۳ به خاطر تخصصش در کامپیوتر، مدرس برخی از دروس کامپیوتر حوزه علمیه شد. کم‌کم به خاطر معدل خوبش دروس سال‌های پایین‌تر را به او سپردند. بالاخره علیرضا کیخانی در سال ۱۳۹۶ ملبس شد. از همان ابتدا که در خیابان عارف ساکن شد، پاتوقش

آموزش تخصصی کامپیوتر برای درآمدزایی

کرونا بچه‌ها را به سمت گوشی برده بود و بیشتر زمان کودکان و نوجوانان با آن می‌گذشت. این فرمانده پایگاه بسیج تصمیم گرفت آن‌ها را از گوشی دور کند؛ به همین دلیل جلسه‌ای برایشان گذاشت و گفت: اگر دوست دارید حرفه‌ای کار کنید و وارد بازار کار شوید، می‌توانیم کلاس‌های فتوشاپ، افترافکت، گرافیک، تدوین فیلم و پریمیر برگزار کنیم. استقبال خوب بچه‌ها سبب شد این کلاس‌ها در مسجد محله برای خواهران و برادران به رایگان برگزار شود. برخی از پایگاه‌های بسیج حاشیه شهر که درباره این کلاس‌ها شنیده بودند، درخواست آموزش برای بچه‌های پایگاه‌شان را داشتند. دوری مسیر و تعداد متقاضیان سبب شد به این فکر بیفتند برنامه آموزشی را ضبط کنند و فایل آن را در اختیارشان قرار دهند و کار پشتیبانی از این آموزش‌ها با آن‌ها باشد.



داستان جلد